

ارزش تاریخی افسانه پیشدادیان در شاهنامه

نگارش آقای ح . کاظم زاده ایرانشهر

مدیر محترم مجله ایرانشهر

بسیار متأسفم که در موقع جشن هزار ساله فردوسی زنده کننده نام ایران و زبان فارسی چیزیکه شایسته مقام و نام آن سخنور باشد نمی توانم به پیشگاه ادبا و شعرای ایران تقدیم کنم، زیرا از یکطرف بضاعت علمی و فرصت تحقیق در حیات و آثار آن حکیم برای بنده حاصل نیست و از طرف دیگر هم علما و فضایی شرق و غرب آنچه گفتنی است در این باب گفته و نوشته اند .

بنابراین میخواهم فقط نظر دقت ارباب تدقیق و تتبع را از فضایی شرق و غرب بیک نکته بسیار مهم جلب و معطوف سازم و آن اینست که سرگذشت نخستین خاندان پادشاهی که فردوسی بنام پیشدادیان ذکر کرده نه تنها افسانه محض بوده است بلکه تاریخ نشو و نما و تکامل نوع بشر و نژادهای قبل از تاریخ و بخصوص ظهور و ترقی نژاد آریا را در روی زمین با زبان اساطیری نشان میدهد .

داستان پرافسانه هریک از پادشاهان پیشدادی چنانکه فردوسی نقل کرده و عمر بعضی از ایشان را چند صد و بلکه یک هزار سال قرار داده است میرساند که مقصود از آن شرح حال یک پادشاه نموده بلکه حیات یک ملت و یا یک نژاد منظور میباشد. این افسانهها بارزایات مذهبی زردشتی نیز بطوریکه در کتاب مقدس اوستا و سایر کتب زردشتی مندرج است مطابقت بزرگ دارد و یقیناً فردوسی بعضی کتب زردشتی را در دست داشته و یا چنانکه خودش غالباً در شاهنامه بدان اشارت میکند این روایات و اساطیر قدیمه را از زبان یک و یا چند مؤبد دانشور زردشتی شنیده بوده است. در هر حال خواه در شاهنامه و خواه در کتب زردشتی سرگذشت افسانهوار پادشاهان پیشدادی یک روشنائی بزرگ به ادوار قبل التاریخی نوع بشر می افکند و ما را از حال نژادهای پیش از نژاد آریا تا یکدرجه مطلع میسازد. مخصوصاً سرگذشت شش پادشاه نخستین این خاندان درین موضوع بسیار مفید و جالب دقت است و منی بجهت عدم فرصت ناچارم که فقط بعنوان یادداشت بذکر خطوط برجسته این مطالب

بطور اختصارا کتفا کنیم و تحقیقات عمیق را بهمت ادبا و فضیلاي محترم واگذارم. چنانکه معلوم است برخی از مورخین غربی قایلند بر اینکه نژاد امروزی آریا پنجمین نژاد بزرگ اصلی و یا نژاد مادر است که در روی زمین زندگی کرده‌اند. دو نژاد اولی را نژاد های منطقه شمالی^۱ مینامند و نژاد سیم را نژاد لیمور^۲ و نژاد چهارم را نژاد آتلانت (اطلس).^۳

افسانه کیومرث که نخستین پادشاه خاندان پیشدادی را تشکیل میدهد نشو و نمای دو نژاد اول بشر را در روی زمین تمثیل می نماید و بدین مناسبت کیومرث را بعضی از مورخین آدم ابوالبشر خوانده‌اند. بگفته فردوسی کیومرث نخستین مردی بود که مردم را اخلاق تعلیم داد و پوست حیوانات را برای پوشیدن بدن بکار انداخت زیرا تا عهد او مردم برهنه زندگی میکردند و هنوز اسلحه و زره نمی شناختند نه تنها مردم بلکه جانوران نیز در زیر فرمان او بودند و او را پرستش میکردند. کیومرث سی سال پادشاهی کرد. در روایات زردشتی منقول است که در آغاز خلقت از طرف خدا دو موجود در عهد دوره برج حمل آفریده شد که یکی کیومرث و دیگری گاو بود. در شش هزار سال اولی خلقت این دو موجود باهم در آشتی و شادکامی زندگی میکردند. ولی بمحض در دخول در دوره برج میزان (از اینقرار در هر برجی هزار سال زندگی کرده بودند) عنصر خبیث (اهریمن) خود را مداخلت بکارهای زمین داد و از آن تاریخ بعد کیومرث و گاو فقط سی سال باهم زندگی کردند و بعد هر دو مردند!

بدبختانه از دو نژاد اول بشر هیچ آثار و یادگاری در دست نیست. در اینجا باید این نکته را متذکر شوم که قبلا باید در نظر گرفت که در این قبیل افسانه ها که مربوط به ازمئه قبل التاریخی است مقصود از سال آن مدت ۳۶۰ روز نیست بلکه بنظر بنده باید این سال را عبارت از یک دوره بیست و شش هزار سال که آفتاب در ظرف آن از یک نقطه ربیعی حمل حرکت کرده و باز بهمان نقطه ربیعی بر میگردد دانست چنانکه این

۱ - Les Races hyperboréennes

۲ - La Race Lemurienne

۳ - راجع بسر گذشت نژاد اطلس و مملکت آتلانتیس رجوع شود بشماره اول و دوم سال

مدت را در علم هیئت يك سال شمسی می نامند و بنا برین آفتاب در هر يك برج کمی بیش از دوهزار سال توقف میکند و این دوهزار سال را يك دوره تاریخی می شمارند .

افسانه هوشنگ دومین پادشاه پیشدادی زندگانی سیمین نژاد بزرگ اصلی بشر را که ممالک مسکون او را لیموری (Lemurie) مینامند تمثیل میکند . هوشنگ برای کشتن ماری سنگی میاندازد و آن سنگ بسنگ دیگر بر میخورد و شراره از وی بیرون میجهد و باین وسیله آتش پیدا و جشن و پرستش آن معمول میشود . در دونهزار اول که در اطراف قطبها سکنی داشته اند ممکن نبوده آتش پیدا بشود و فقط درین نژاد سیم که مهاجرت به قطعات گرمتر کرده بود این کار انجام میتوانست یافت .

در عهد هوشنگ بکار انداختن حیوانات اهلی و خانگی شروع میشود و او جامه ساختن را از پوست حیوانات یاد میدهد و اینها از خصایص نژاد لیمور بوده است . طوایف سیاه رنگ امروزی از بقایای این نژاد سیم میباشد ولی آثار دیگر از اینها باقی نمانده است .

افسانه **طهمورث** سیمین پادشاه پیشدادی زندگانی چهارمین نژاد بشر را که آتلانت و یا اطلس نامیده میشود تمثیل میکند . مملکت مسکون این نژاد را آتلانتیس نامیده اند . این مملکت در سه بار بفاصله چند هزار سال بزیر بحر محیط اطلس فرو رفته است . آخرین جزیره این مملکت که افلاطون در یکی از کتب خود از آن بحث میکند در نه هزار سال پیش از عهد افلاطون بزیر آب فرو رفته است . فرورفتن این ممالک تاریخی در اساطیر ملل مختلفه بشکل طوفان نوح باقی مانده . اهالی این مملکت که بیشتر با سحر و جادو مشغول بوده و بوسیله قوای غریبه و اسرار انگیز کارهای مجیر العقول میکردند مردمان قوی هیکل و بزرگ بودند ، مصریان قدیم و بعضی از ممالک آمریکای مرکزی از مستملکات این نژاد آتلانت بوده و تمدن آن نژاد را توارث کرده بودند چنانکه آثار عتیقه و عجیبه این مستملکات هنوز باقی است و دلالت بر عظمت و قوای خارق العاده سحرانگیز آن نژاد مینماید . پرستش آفتاب درین عهد شروع میشود چنانکه از ساختمان ابوالهول و اهرام مصر و خدایان مصری و عابد قدیمه پاراگوای و پرو و غیره معلوم میشود .

افسانه طهمورث هم اشارت و دلالت بزندگان می نثراد آتلانت می کند چنانکه در شاهنامه میخوانیم که طهمورث باقتن پارچه را از بشم حیوانات یاد داده و پلنگ و ببر را رام کرده و مرغان شکاری را تربیت نمود و وزیر او شیداسب که مرد دیانت پیشه بود نماز بامداد و مغرب را یعنی پرستش و تعظیم آفتاب را در طلوع و غروب بمردم یاد داد طهمورث دیوها را در بند کرده آنها را منقاد ساخت و لقب دیوبند گرفت. بدیهی است که مقصود از دیو مردمان قوی هیکل طوایف آتلانت میباشد. هم چنین بنا بشاهنامه طهمورث دیوها را مجبور کرد که بمردم سی نوع خط یاد دادند. این سی نوع خط اشاره بخطوط هیر و گلیفی مصریان قدیم میباشد که خطوط الفبائی (نه کلماتی) آنها ۲۴ حروف صامته و چند حروف صایته داشته است.

افسانه جمشید کاملاً وضع زندگانی نثراد پنجه بشر را که عبارت از نثراد حکمران امروزی آریا باشد تمثیل میکند. خود کلمه جمشید که معنی درخشنده در بردارد دلالت بر روشنائی و عظمت این نثراد میکند. قصه های خلقت آدم و حوا و بهشت و طوفان نوح و امثال اینها همه در افسانه جمشید موجود بوده و به اغاب احتمال از اینجا به اساطیر ملل سامیه مانند بابلیان و کلدانیان و عبرانیان و یهود و غیره انتقال یافته است. چنانکه در شاهنامه و کتب زردشتی مذکور است در عهد جمشید ناخوشی و قحطی و حتی مرگ وجود نداشته و زمین نمونه بهشت برین بوده است. جمعیت زمین در عهد جمشید آقدر زیاد شد که بامر آهورامزدا سطح زمین سه برابر وسعت اصلی خود پهن تر گردید و بنا بر روایات زردشتی این کار در سه بار اتفاق افتاد. این افسانه اشارت و دلالت بر مهاجرت اقوام آریا میکند که چند بار مجبور به مهاجرت شدند و شاید همین روایت دلیل این باشد که نثراد آریا چنانکه بعضی از مورخین جدید می گویند ابتدا در قسمت شمالی و سردسیر آسیا سکنی داشته و سپس بطرف جنوب مهاجرت کرده است. اینکه جمشید دیوها را در زنجیر کشید و به دوزخ و زندان انداخت اشاره است بتسخیر ممالک و غلبه بر ملت های غیر آریائی مانند ملت های تورانی و سامی از طرف نثراد آریا.

تقسیم جمشید ملت خود را بچهار طبقه باز اشاره است به منقسم شدن نثراد اصلی آریا به نثراد های فرعی و کوچک چنانکه در کتب تاریخ مذکور است مانند نثراد های ژرمن و اسلاو و لاتین و سلت و غیره. اینکه جمشید دیوها را مسخر کرده و

آنهارا بوسیله علوم غربیه که میدانستند بساختن شهرها و بناها از آجر و سنگ و داشته اشاره است به تسخیر مستملکات نژاد اتلانت مانند مصر و غیره و استخدام صنعتگران آن ملل که در فن ساختمان مهارتی بزرگ داشتند بساختن بناها و شهرها در ممالک آریا.

حکایت ضحاک که فر دوسی او را از نژاد عرب شمرده و در آوستا فقط اسم ماری (آزی دهاک) میباشد که سه سر و سه دهان و شش چشم دارد دلالت بر غلبه موقتی نژاد سامی که یکی از نژادهای اتلانت بوده بر نژاد آریا میکند، و نشان دادن فریدون بر تخت سلطنت غلبه مجدد نژاد آریا را بر نژاد اتلانت تمثیل مینماید - تقسیم فریدون مملکت خود را میان سه پسران خود با اشارت است به منازعات و جنگهای مابین نژاد آریا و دو نژاد دیگر که رقیب او بودند یعنی طوایف تورانی و یا مغولی و اقوام سامی که از بقایای نژاد اتلانت میباشند بدینجهت فر دوسی اسم یکی از پسرهای فریدون را که ممالک غرب ایران را یعنی ممالک ایرا که اقوام سامیه سکنی داشتند میگیرد سلم میگذارد زیرا که در عهد سلطنت ملوک سامیه ممالک پادشاه معروف یهود «ملکیزدک» چنانکه در تورات مذکور است با اسم سلم و یاسالم و یا شایم معروف بوده که کلمه اورشلیم یعنی یرد سالم = بیت المقدس هم از آن مشتق شده است^۱ و همین نام پسر دوم فریدون که تور میباشند و ممالک شرقی یعنی ترکستان و مغولستان و چین قسمت او شده اشاره به نژاد تورانی میکند و اسم پسر سیم که ایرج بوده و تمام ممالک ایران بحصه اومی افتد دلالت به نژاد آریا میکند و بعید نیست که این کلمه ایرج تصحیف از کلمه «ایران ویج» که در آوستا ایران قدیم باین اسم نامیده شده است بوده باشد بالاخره باغلبه منوچهر پسر ایرج بر سلم و تورظرفریایی نژاد آریا بر سایر طوایف باقی مانده نژاد اتلانت کاملاً استحکام می یابد و تسلط نژاد آریا در روی زمین مسلم میگردد.

این چند نکته که من فقط اشاره بدان کردم بخوبی میرساند که فر دوسی با ذکر سلسله پادشاهان پیشدادی افسانه محض نسروده است بلکه آثار و روایات و مدارکی جمع نموده است که اگر بقدر کافی کنجکاوی و موشکافی کرده شود بسیاری از حقایق تاریک حیات نژادهای قبل از تاریخ را روشن خواهد ساخت و از این نقطه نظر قیمت و اهمیت تاریخی این افسانه ها مسلم و ثابت خواهد شد.

۱ - در آوستا محل آزی دهاک (ضحاک) شهر باوری له بابل باشد ذکر شده و در روایات کتب دیگر زردشتی محل او را شهر دژوخت که بمعنی قلعه مقدس باشد دانسته اند و بعض مورخین و مستشرقین این دژوخت را بیت المقدس می شمارند.